

مبارزه طبقاتی در ایران

رهبری طبقه کارگر شرط لازم برای پیروزی انقلاب همگانی

(2)

بعد از کودتا

سرشماری سراسری سال 1335 خورشیدی نشان داد که تا آن زمان 70% درصد جمعیت کشور همچنان در مناطق روستائی زندگی می کرد و هیچ در جریان حوادث جاری، زد و بندهای سیاست بازان داخلی و خارجی قرار نداشت. گویا « کلاهی سرمایه داری »! عملاً بر زمین نا متجانس بازمانده روابط فئودالی... می لغزید!؟ که هنوز بر وسائل کهن تولید متکی بود و 70% درصد جمعیت کشور را در بر می گرفت.

یا در بخش صنعتی هم، طبق آمار و ارقام رسمی، سوای صنایع استخراجی نفت، تا سالهای 1339 - 1340 خورشیدی، جمعاً 9500 کارگاه کوچک و متوسط وجود داشت، که با کمی بیشتر از 136 هزار کارگر، سهم ناچیزی در کل اقتصاد کشور دارا بود. بعلاوه، 100 کارخانه، که در برخی از آنها تا 200 کارگر اشتغال داشته و مجموعاً 55 هزار نفر را در بر می گرفتند. از قرار معلوم، مثل اینکه همین واحدهای ریز و درشت صنعتی هم، بدلیل ورود آزاد انواع محصولات مشابه - آمریکائی و اروپائی... یا ورشکست و یا عملاً در حال ورشکستگی و تعطیل بودند...؟! بطوریکه هیچ یک از سرمایه داران « بومی »! تمایلی به سرمایه گذاری و توسعه احتمالی آنها نداشت. حضرات ترجیح می دادند که سپرده های تفریحاتی خود در بانک های معتبر خارجی را افزایش دهند... در این ارتباط، بشنوید از گزارش کوتاه یک نشریه داخلی (ارده آسیا) که می گوید: « ... سپرده های چهره های متنفذ (وطنی) در بانکهای خارج از بودجه کشور فزونی گرفته... »!

می گویند که کرامول ناوگان دریائی انگلیس را سازمان داد تا از ورود محصولات خارجی جلوگیری کرده و توسعه و رشد صنایع داخلی را موجب گردد. ظاهراً، رژیم کوتاه، جهتی معکوس طی می کرد...؟! نکند بانکهای خارجی، که برای دادن وامهای کوتاه و بلند مدت به دولت کودتا با هم رقابت می کردند... همین سپرده های چهره های متنفذ را مورد استفاده قرار می دادند... هیچ بعید نیست.

بهر حال، عقل سلیم تشخیص می دهد که « راه حل » دول امپریالیستی غرب، خاصه امپریالیسم آمریکا در ایران، دیروز مثل امروز، هیچ ربطی با معضلات داخلی، اقتصادی و اجتماعی... ربطی با منافع ملی، مشکلات جاری، خوراک و پوشاک و مسکن، مزد و اشتغال و آموزش... بی حقوقی مطلق مردم صبور و سخت کوش کشور ما نداشت، اصلا اهداف دیگری را دنبال می کرد. تا اینکه بمرور، با افزایش انواع نابسامانی ها، ظهور بحرانی عمیق و همه جانبه در جهان سرمایه داری، مالی و صنعتی و تجاری، تشدید رقابت انحصارات بر سر بازار فروش، مواد خام و انرژی... در سطح بین المللی، بزیر سنوال رفت، از اعتبار افتاد.

در همین دوران بود که اجرای نوعی « اصلاحات ارضی »؟! در جغرافیای ایران، صاحب نظران داخلی و خارجی را به فکر انداخت. حال چرا؟ تمام مساله هم اینجاست. چون این فکر « بکر و خیرخواهانه... تصادفا »! با کاهش فروش محصولات کشاورزی و صنعتی دول « متمدن »! امپریالیسم آمریکا و شرکاء... ملازمه داشت. حکایتی مشکوک، که خود کلی جای حرف دارد. با این وجود، حتی نگرانی چهره های « متنفذ وطنی »! خاصه اعلیحضرت شاهن - شاه و خایه مالان بلند پایه... که در کنار ملک داری سنتی، بیش از پیش با شغل شریف کلاهبرداری و دلالی و کارچاق کنی بسود محافل مالی و امپریالیستی مانوس شده بودند... را نیز نباید فراموش کرد.

به منظور رفع همین نگرانیهای داخلی و خارجی بود که آموزگار در کابینه اقبال مامور شد تا طرحی برای « اصلاحات ارضی »! تهیه کند. اما تا سال 1339 خورشیدی، تا زمانی که مجلس شورای « ملی »! قانونی در این مورد تصویب و مجلس سنا هم با تغییراتی در لایحه پیشنهادی... با آن موافقت کرد، سوای بعضی چهره های « متنفذ »! صاحب منصبان عالی رتبه... هنوز افکار عمومی نمی دانست که چه نوع اصلاحاتی در مد نظر قرار دارد؟! از الزامات دیپلماسی سری، استبدادی - استعماری در دوران معاصر. بعدها معلوم شد که این « قانون کذائی »! حداکثر مالکیت مجاز اربابی را 400 تا 800 هکتار زمین تعیین کرده... مالکان (پشت پرده...) مجاز بودند که مناسب ترین زمین ها را همچنان در تملک خود نگهدارند. ولی قرار شد که تغییر مختصری را « به اختیار »! در شکل مالکیت اراضی مزروعی بوجود آورند... عجب « ابتکاری... »!؟! معذالک، حیرت آور اینکه جامعه روحانیت ایران (علما متحجر)، با سرپرستی آیت الله بروجردی، حتی تا همین حد هم رضایت نمی داد...؟! اما نه بخاطر مخالفت با رژیم کودتا، بهیچوجه، بلکه اصلا از تغییر و در هر موردی... هراس داشت، و مثل « مولا علی، امیرالمومنین »! با هر تغییری، حتی آبکی... در قلمرو اینجهانی باریتعالی ناسازگاری می کرد. در هر حال، حوادثی رخ داد و با سقوط کابینه اقبال... همین داستان مقدماتی « اصلاحات ارضی »! موقتا مسکوت ماند. در این فاصله، جنت مکان، آیت الله بروجردی هم، با خیالی راحت، دارفانی را وداع گفت و به غار باقی شتافت...

نگرانی « متمدن ها »؟!

در دوران زمامداری شریف امامی بود که آقای « ارهارد »، وزیر اقتصاد آلمان، نماینده تمام عیار دنیای « آزاد »! که برای بسط روابط بازرگانی دو جانبه ایران و آلمان، با توپ « پر »! وارد تهران شد... و در سخنانی راجع به نقش اقتصادی ایران در آینده، از روی اهداف استراتژیک امپریالیسم آلمان و شرکاء... در کشور ما - به شرح زیر، پرده برداشت: « ... به نظر ما، ایران نیازی به صنایع سنگین ندارد و باید کشوری کشاورزی باقی بماند... »؟! تاریخ ایران، برگردان فارسی، تالیف پتروشفسکی و...

با این حساب، تردید ندارم که این هشدار « دوستانه »! (موضوع گفتار فوق)، که متوجه تعهد دربار، بقول اشرف، خواهر دوقلوی محمد رضا، جنده خونه... در قبال دول ولی نعمت بود، انگیزه کودتای ننگین شاه - زاهدی - کاشانی... را بدست می دهد. پس ارهارد به تهران آمد تا موضوع آخرین فرمان شرکت سهامی وال استریت در مورد آینده ایران را به عرض « پدر تاجدار ملت » برساند: « ایران... باید کشوری کشاورزی باقی بماند... »! بیچاره شه بانو و توله ها...

پدر ملت ایران اگر این بی پدر است به چنین ملت و قبر پدرش باید رید

پس از چندی، با سقوط کابینه شریف امامی و مرگ بهنگام آیت الله بروجردی، علی امینی، از تبار قاجار، هزار فامیل... نخست وزیر شد و با همدستی حسن ارسنجانی، تحقیقات مقدماتی کابینه اقبال - آموزگار در مورد « اصلاحات ارضی » را از سر گرفت. علی امینی، در راس امور، نخست وزیر، که گویا تمام کارتهای برنده را در دست داشت؟! بسال 1340 خورشیدی، خطاب به مالکان بزرگ، اظهار داشت: « ... شما خودتان باید با تقسیم املاک بزرگ موافقت کنید، چون در غیر اینصورت، تمام املاک تان را از دست داده و از زندگی محروم خواهید شد... ». نقل از منبع فوق الذکر.

حرف امینی متوجه خطری بود که مالکان آن را درک نمی کردند و سنگ مناسبات متداول را به سینه می زدند...؟! اما اطلاعیه سال 1341 خورشیدی وزارت کشاورزی در باره موقعیت روستاها و چگونگی آرایش مالکان و دهقانان نشان می داد که چقدر اقدامات دولت امینی برای جلب رضایت مالکان بزرگ و یا بخش قابل توجهی از آنان اثر کرده؟! بشنوید از اطلاعیه وزارت کشاورزی:

تعداد 10 هزار روستای ایران به مالکانی تعلق داشتند که هر یک صاحب بیش از 7 روستا بودند. 5 هزار روستا در تملک مالکانی بود که هر یک 5 تا 7 روستا را در تملک خود داشتند! و یا تقریباً 85% زمین های زراعتی، یا مستقیماً به مالکان تعلق داشتند و یا به شکل وقفی زیر نظر آنها اداره می شدند...! ولی چه میهن دوستان شریفی، در دوران پادو - شاهی سرسپرده پهلوی، پدر و پسر، بخاطر اعتراض به این حقیقت تلخ، سال ها زندانی کشیدند، شلاق خوردند، زیر شکنجه جان باختند، با فرمان « ملوکانه »! تیر باران یا به دار آویخته شدند... یادشان گرامی باد.

در همین سال بود (1341 خورشیدی) که دولت علی امینی فرمان صدور قانون جدید « اصلاحات ارضی » را اعلام داشت. طبق این « قانون »! هر مالک می توانست فقط یک یا چند روستای کوچک را، که 400 هکتار زمین زیر کشت را شامل می شد، برای خود نگه دارد! تمام باغ ها، چایکاری ها، قلمستان ها و زمین های که کارگران مزدور در آنها اشتغال داشتند، و یا بوسیله ماشین های کشاورزی زراعت می شدند، همچنان در تصرف مالکان باقی می ماندند؟! فقط زمین های اضافی می بایست توسط دولت خریداری و با اقساط به دهقانان فروخته می شد... عجب « سخاوتی »!

در ارتباط با قابلیت تحقق پذیری این « قانون »! روزنامه های رسمی همان عصر مدعی بودند که تنها 3 هزار روستا از 65 هزار روستای موجود در کشور از دست مالکان خارج خواهد شد...! حیرت آور اینکه دولت امینی، تا همین حد هم موفق نشد... و ناگزیر، کنار کشید، به ترک « خدمت »! و ادار گشت...!؟

رضا خسروی

